

الأداء، و المكانة الإجماعية لابن طباطبا و أبو السرايا خلال الانتفاضة و الهزيمة

محمد حسين كاظمي^١

السيد حسين فلاح زاده^٢

قام ابن طباطبا بالتعاون مع أبو السرايا في العام (١٩٩٠ هـ.ق) بإحداث انتفاضة في الكوفة، و التي انتشرت بشكل واسع وسريع إلى مناطق مهمة من العالم الإسلامي، و التي لم تدم طويلاً، إذ تم إسقاطها من قبل العباسيين.

من أهم ما يتحدث حوله هذا البحث هو المدد و الجزر لهذا الحراك، كما يتضمن تحليلاً لتأثير العوامل المختلفة على سقوط هذه الانتفاضة، و ذلك بالاستناد إلى منابع و المباحث القديمة و الحديثة.

يمكن الاستنتاج من خلال هذه المقالة أن المكانة العلمية لابن طباطبا، و الموهبة العسكرية و الشجاعة لدى أبو السرايا، أدوا إلى إيجاد غطاء ديني و إلى إضفاء الشرعية الدينية، و التقارب العلوي، و تقوية البعد السياسي للثورة بالوسائل المتنوعة، كانتخاب الوالي للمناطق المختلفة، ضرب النقود، و كل ذلك كان قد أدى إلى تصعيد

١. طالب دكتوراه تاريخ الإسلام في جامعة باقر العلوم عليه السلام، (الكاتب المسؤول):

kmohamadhosein@ymail.com

٢. أستاذ مشارك في جامعة باقر العلوم عليه السلام: hossain270@gmail.com.

حركة هذه الثورة. من أهم العوامل التي أدت إلى سقوط هذه الإنتفاضة هي الموت المبكر لإبن طباطبا، و الذي نتج عنه فراغاً في القيادة من بعده، مركزية الذات لدى أبو السرايا، التشدد المبالغ به فيما يتعلق بالعباسيين و أتباعهم، الرغبة في النهب و السرقة، و عدم تجهيز القاعدة المساعدة.

الكلمات الرئيسية: ابن طباطبا، أبو السرايا، العباسيين، ثورة العلويين، الكوفة.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و پنجم

بهار ۱۴۰۰

جایگاه اجتماعی و عملکرد ابن طباطبا و ابوالسرایا در اوج گیری و شکست قیام آنان

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳

محمد حسین کاظمی^۱

سید حسین فلاح زاده^۲

ابن طباطبا و ابوالسرایا با همکاری یکدیگر، قیامی را در سال ۱۱۹۹ ه.ق. در کوفه پی ریزی کردند که به سرعت در بخش مهمی از جهان اسلام گسترش یافت، اما این حرکت پس از اندک زمانی رو به شکست نهاد و به دست عباسیان سرکوب شد. فراز و فرود این قیام یکی از موضوعات شایسته پژوهش است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کهن و پژوهش‌های جدید، تأثیر عوامل مختلف را در اوج‌گیری و شکست این قیام بررسی می‌کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد جایگاه اجتماعی ابن طباطبا، ابتکار نظامی و شجاعت ابوالسرایا، ایجاد پوشش دینی مانند مشروعیت دینی و هم‌گرایی علویان و تقویت بعد سیاسی قیام با روش‌هایی مانند انتخاب والی برای مناطق مختلف و ضرب سکه، نقش مؤثری در اوج‌گیری این قیام داشته است. همچنین از عواملی، مانند مرگ زود هنگام ابن طباطبا و خلأ رهبری پس از او، خودمحموری ابوالسرایا، سخت‌گیری بیش از حد در مورد عباسیان و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول): (kmohamadhosein@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (hossain270@gmail.com).

هواداران ایشان، میل به غارت‌گری و فراهم نکردن پایگاه کمکی می‌توان به عنوان مهم‌ترین عوامل شکست این قیام نام برد.

کلیدواژگان: ابن طباطبا، ابوالسرایا، عباسیان، قیام‌های علویان، کوفه.

۱. مقدمه

قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در سال ۱۹۹ ه.ق، یکی از مهم‌ترین جنبش‌های علوی عصر عباسیان (۶۵۶-۱۳۲ ه.ق.) بود که به سرعت توانست بر مناطق وسیعی از عراق، حجاز، یمن و برخی دیگر از مناطق مسلط شود و حکومت عباسیان را در این مناطق با چالش‌هایی جدی مواجه کند، اما پس از اندک زمانی، این حرکت دچار زوال شد و به سرعت رو به اضمحلال گذاشت. نیروهای آن که در ابتدای راه، فاتح تمام درگیری‌ها بودند در میدان‌های مختلف مغلوب شدند و شهرهای تحت نفوذ آنان، یکی پس از دیگری از دست رفت.

این اوج‌گیری و زوال سریع قیام، معلول عوامل متعددی بود که برخی از این عوامل به شخصیت و رفتار بزرگان این قیام مربوط است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به این سؤال است که شخصیت و عملکرد ابن طباطبا و ابوالسرایا چه تأثیری در اوج‌گیری و شکست قیام آنان داشته است؟ یافتن پاسخ مناسب به این سؤال از این جهت اهمیت دارد که عللی درونی، موفقیت و شکست را نمایان می‌سازد و افق تازه‌ای را در تحلیل این قیام، مقابل ما قرار می‌دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا صورت گرفته است که هر کدام، قیام را از جهت خاصی مورد بررسی قرار می‌دهند. عبدالهادی احمدی (۱۳۷۱) در مقاله نقش شیعیان کوفه در دوره امام رضا و امام جواد علیهما السلام در فصل‌نامه مشکوة،

شماره ۳۵ به نقش شیعیان کوفه در این دوره می‌پردازد و ارتباط برخی از آنان با این قیام بررسی می‌کند.

علی بهرامیان (۱۳۷۲) در مدخل *ابوالسرایا* در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، اطلاعات جامعی درباره زندگانی، مذهب، فعالیت‌ها و قیام ابوالسرایا ارائه می‌کند. نعمت‌الله صفری فروشانی (۱۳۸۸) در بخشی از مقاله *تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوره امام رضا (ع)* و *ارتباط آن با ولایت‌عهدی* در فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۶ به قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا می‌پردازد و آن را یکی از علل زمینه‌ساز ولایت‌عهدی امام رضا (ع) می‌داند.

سید احمد موسوی و نجمه ملک‌پور (۱۳۹۲) در مقاله *واکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان* در فصل‌نامه پژوهش‌های علوم انسانی، شماره ۲۲ به علل این قیام می‌پردازند. صفرعلی قانونی و محمدرضا بارانی (۱۳۹۵) در مقاله *واکاوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن طباطبا* در فصل‌نامه شیعه پژوهی، شماره ۷ به ماهیت سیاسی و اندیشه‌ای قیام می‌پردازند و نشان می‌دهند که این قیام دارای نشانه‌های یک جنبش است، اما بر اساس اندیشه سیاسی امامیه پیش نرفته است و تا حدودی اندیشه زیدی دارد.

این پژوهش‌ها اطلاعات و تحلیل‌های ارزش‌مندی که در مورد قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا ارائه می‌دهند، اما به تأثیر شخصیتی و رفتارهای بزرگان قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در اوج‌گیری و شکست قیام نمی‌پردازند و تفاوت کار ما با این تحقیقات ارزش‌مند در روشن نمودن این مسئله است.

۱-۲. مفهوم شناسی

۱-۲-۱. جایگاه اجتماعی

جایگاه اجتماعی به موقعیت اجتماعی فرد، شغل و حرفه در مقایسه با دیگر افراد و مشاغل اشاره دارد که تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه تغییر می‌کند و به نظر می‌رسد که

یک موقعیت، منحصر به فرد است و به عواملی مانند استعداد، توانایی، تخصص، مهارت، علاقه‌مندی، محیط اجتماعی، اصالت خانوادگی و مواردی از این قبیل بستگی دارد. باید توجه داشت که جایگاه اجتماعی از ذهنیت جامعه تأثیر می‌گیرد، ولی از نظر وبر^۱، موقعیت برای فرد دائمی و همیشگی نیست.^۲ در این پژوهش، منظور از جایگاه اجتماعی بیشتر ناظر به موقعیت خانوادگی، تخصص دینی و مهارت نظامی است.

۱-۲-۲. عملکرد

برماچ^۳ (۱۹۸۸ م.) دیدگاهی در مورد عملکرد ارائه می‌دهد که در بر گیرنده رفتار و نتایج است. او بر این باور است که عملکرد به معنای رفتارها و نتایج است و رفتارها از عامل نشأت می‌گیرند.^۴ با توجه به این تعریف می‌توان گفت که منظور ما از عملکرد در این مقاله، آن دسته از رفتارهای ابن طباطبا و ابوالسرایا است که نتایج آن‌ها در اوج‌گیری و شکست قیام مؤثر بوده است.

۱-۲-۳. ابن طباطبا (۵۱۹۹ ق.)

محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن مثنی، معروف به ابن طباطبا (۵۱۹۹ ق.) رهبر معنوی این قیام بود. او مانند گذشتگان خود فردی عالم، فاضل، پرهیزکار و شجاع بود.^۵ طباطبا لقب پدر وی بود؛ زیرا در کودکی، قبا را طبا تلفظ کرده بود و به این سبب به طباطبا معروف شده بود. هم‌چنین می‌گویند که این لغت در زبان نبطی به معنای سید السادات است^۶ که اهالی سواد، آن را به پدر محمد لقب دادند.^۷

1. Max Wrber.

۲. ریموند آرون، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ص ۲۱۱.

3. Brumbach.

۴. مایکل آرمسترانگ، *مدیریت عملکرد*، ص ۱۲.

۵. هارونی، *الافادة*، ص ۳۲.

۶. بخاری، *سر سلسله العلویة*، ص ۱۶.

۷. زبیدی، *تاج العروس*، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴-۲-۱. ابوالسرایا (۵۱۹۹ق.)

سری بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا از اعقاب هانی بن قبیصه شیبانی^۱ و از اهالی رأس عین^۲ از توابع جزیره بود.^۳ او در ابتدا به پیشه مکاری^۴ [خربنده] مشغول بود، اما پس از مدتی نیرومند شد و در نواحی غرب فرات به راهزنی پرداخت. مدتی نیز به همراه یزید بن مزید شیبانی^۵ در ارمنستان با خرمیان جنگید.^۶ سپس به هرثمة بن اعین^۷ (۵۲۰ق.) پیوست، اما در اثر کم شدن مواجیش از او جدا شد و دوباره طغیان کرد تا به ابن طباطبا پیوست.^۸

با وجودی که هیچ گونه سابقه‌ای در محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و گرایش به علویان در گذشته ابوالسرایا ثبت نشده است^۹ و حتی گردیزی او را از سران خوارج می‌داند^{۱۰} و برخی

۱. منسوب به قبیله شیبان از قبایل مشهور بکر بن وائل (سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۱۹۸).

۲. شهر بزرگی از توابع جزیره است که میان حران، نصیبین و دنیسر واقع شده است و ۱۵ فرسخ تا نصیبین فاصله دارد (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳).

۳. ازدی، تاریخ الموصل، ص ۳۳۴.

۴. کسی که چهارپا کرایه می‌دهد (فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۴۰۳).

۵. سردار نظامی عباسیان که در مقطعی از خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۵۱۹۳ق.) به حکومت آذربایجان و ارمنستان رسید (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۸).

۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۷. وی از سرداران حکومت عباسیان بود که از سال ۱۷۸ه.ق. در مناطقی چون ارمنستان، آفریقا، خراسان و عراق به خدمت پرداخت (زرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۸۱).

۸. همان، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۹. نعمت الله صفری فروشانی، «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا علیه‌السلام و ارتباط آن با ولایتعهدی»، شیعه شناسی، ش ۲۶، ص ۶۶.

۱۰. گردیزی، زین الاخبار، ص ۱۷۲.

تحقیق‌ها با توجه به قبیله و زادگاه او، گمان خارجی بودن او را تقویت می‌کنند^۱، اما در منابع زیدی از او به عنوان شخصی با اعتقادات شیعی یاد می‌شود.^۲

با توجه به این که ابوالسرایا، شخصیتی نظامی دارد و منابع از او به عنوان شخصیتی مذهبی یاد نمی‌کنند، پی بردن به اعتقادات او به خصوص قبل از قیام، کار دشواری است، اما آشکار است که در هنگام قیام، خود را پیرو علویان نشان می‌داد و عنوان داعیه آل محمد را برای خود برگزید.^۳ با این حال، اقرار او پس از دست‌گیری نزد حسن بن سهل^۴ (۵۲۳۶ق.ه) به فریب خوردن به وسیله کوفیان بر این ابهام و دشواری می‌افزاید.^۵

۵-۲-۱. قیام

ابن طباطبا مدت‌ها در اندیشه قیام به سر می‌برد، اما این قیام پس از ملاقات او با نصر بن شیبب^۶ در مدینه پایه ریزی شد. نصر بن شیبب در سفر حج (۵۱۹۹ق.ه) در مدینه با ابن طباطبا ملاقات کرد و به او قول همکاری در قیام داد و او را به زادگاه خود جزیره^۷ دعوت

۱. علی بهرامیان، «ابوالسرایا»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، ص ۵۱۲.

۲. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۲۶؛ آملی، *تتمة المصابیح*، ص ۵۲۲؛ محلی، *الحدائق الوردیة*،

ج ۱، ص ۳۶۳؛ منصور بالله، *الشافی*، ج ۱، ص ۷۳۲؛ ابن ابی رجال، *مطلع البدور*، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۶؛ رازی، *تجارب الامم*، ج ۴، ص ۱۱۹؛ ابن جوزی،

المنتظم، ج ۱۰، ص ۸۲.

۴. والی عراق در سال ۱۹۹۹ق.ه (ابن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص ۱۳۰).

۵. آملی، *تتمة المصابیح*، ص ۵۵۱.

۶. از تاریخ درگذشت او اطلاعی در دست نیست و به گزارش ابوالفرج اصفهانی، فردی متشیع و

نیکو مذهب بود (اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۲۵).

۷. جزیره در اصطلاح جغرافی دانان مسلمان به سرزمین‌های شمالی میان دو رودخانه دجله و فرات

جزیره می‌گویند (ابن فقیه، *البلدان*، ص ۱۷۶-۱۷۷).

کرد، اما هنگامی که ابن طباطبا با یارانش به جزیره رسیدند، نصر نتوانست نظر قوم خود را برای یاری ابن طباطبا جلب کند و به همین دلیل همکاری آنان خاتمه یافت.^۱

ابن طباطبا در راه بازگشت با شخصی به نام سری بن منصور شیبانی (۱۹۹ق.ه) که بعدها به ابوالسرایا مشهور شد، ملاقات کرد و از او برای آغاز قیام کمک خواست. او نیز پذیرفت و فرمان‌دهی نظامی قیام را بر عهده گرفت.^۲ اتحاد ابن طباطبا و ابوالسرایا سبب تقویت قیام شد و آنان توانستند با شعار الرضا من آل محمد و عمل به کتاب و سنت بر کوفه مسلط شوند و بیعت مردم را به دست آورند.^۳ حسن بن سهل برای سرکوب حرکت آنان، ابتدا یکی از سرداران خود به نام زهیر بن مسیب^۴ (۲۰۱ق.ه) را روانه کوفه کرد، اما او مغلوب ابوالسرایا شد.^۵ در این هنگام، ابن طباطبا درگذشت و مردم با محمد بن محمد بن زید^۶ (۲۰۲ق.ه) بیعت کردند.^۷

پس از آن حسن بن سهل، عبدوس بن عبدالصمد مرورودی (۱۹۹ق.ه) را برای تسلط بر کوفه فرستاد، اما او متحمل شکست سختی شد و جان خود را در این نبرد از دست داد.^۸ پس از این پیروزی، قدرت ابوالسرایا رو افزایش نهاد و به نواحی مختلف عراق، اهواز،

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۵-۴۲۶؛ آملی، تنمۃ المصابیح، ص ۵۲۰-۵۲۲.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۶.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ محلی، الحدائق الوردیة، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۰.

۴. وی از سردارانی بود که مأمون را در برابر امین یاری کرد (زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۵۲).

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹؛ هارونی، الافادة، ص ۳۳.

۶. از اعقاب امام علی بن حسین علیه السلام (آملی، تنمۃ المصابیح، ص ۵۳۰).

۷. همان، ص ۵۳۱؛ هارونی، الافادة، ص ۳۴.

۸. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۰؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۳.

حجاز و یمن نماینده فرستاد. نمایندگان او موفق شدند، کنترل بسیاری از آن مناطق را به دست آورند.

موفقیت‌های ابوالسرایا، حسن بن سهل را بر آن داشت تا هرثمة بن اعین را به همراه سپاهی بزرگ به جنگ او بفرستد که در نهایت، پس از جنگ و گریزهای متعدد، قیام درهم شکست و ابوالسرایا و محمد بن محمد دست‌گیر شدند. حسن بن سهل، ابوالسرایا را اعدام کرد و محمد بن محمد را نزد مأمون (۲۱۸-۵۱۹۸ ه.ق.) فرستاد. به این ترتیب، این قیام که بخش وسیعی از حکومت عباسیان را تحت الشعاع خود قرار داده بود از میان رفت.^۱

۲. علل اوج‌گیری

یکی از ویژگی‌های این قیام، اوج‌گیری و گسترش سریع آن است که ریشه در شخصیت و برخی از اقدامات سران آن دارد.

۲-۱. جایگاه اجتماعی ابن طباطبا

جایگاه اجتماعی ابن طباطبا به گونه‌ای بود که می‌توان از آن به عنوان یکی از علل اوج‌گیری قیام یاد کرد. پدر او، ابراهیم بن اسماعیل از بزرگان علوی زمان خود بود که در میان اهالی سواد عراق شناخته شده بود و آنان لقب طباطبا را بر او نهادند.^۲ محمد علاوه بر جایگاه پدرش در دو بعد فردی و اجتماعی، شخصیت قابل‌اعتنایی داشت. منابع او را به عنوان فردی عالم، فاضل، فقیه، دین‌دار، شجاع و سخاوتمند معرفی می‌کنند.^۳

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۲۶۶-۲۶۸؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۱۵۴.

۳. هارونی، *الافادة*، ص ۳۲؛ محلی، *الحدائق الوردیة*، ج ۱، ص ۳۶۱؛ منصور بالله، *الشافی*، ج ۱،

ص ۷۳۰؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۲۸۸.

گزارش منقری (۵۲۱۲.ق.) از سفر نصر بن شیبب به مدینه که به دنبال یکی از افراد سرشناس علوی می‌گردید و منجر به ملاقات او با ابن طباطبا می‌شود، نشان از جایگاه اجتماعی ابن طباطبا در مدینه و شهرت او در میان علویان دارد.^۱ همچنین، گزارش دیگر منقری (۵۲۱۲.ق.) از ملاقات خود و سپس گروهی از کوفیان و زیدیه و دعوت آنان از ابن طباطبا برای قیام، نشان دهنده شهرت و جایگاه او در میان کوفیان و زیدیه است.^۲ مجموع این مسائل به ابن طباطبا این توانایی را داده بود که قیامی بر پایه شعار الرضا من آل محمد و عمل به کتاب و سنت برپا کند و هواداران بسیاری بیابد.^۳

در کنار این مسائل، ابن طباطبا تلاش می‌کرد، افراد تحت امر خود را مطیع نگه دارد و فرمان‌ها را مطابق مبانی خود صادر کند^۴ و اگر فردی از آن‌ها تخطی کرد، او را مورد بازخواست قرار دهد.^۵ شاید به همین دلیل است که ابوالسرایا، او را با هیبت‌ترین شخصیتی می‌دانست که در زندگی دیده بود.^۶

این مسائل نشان دهنده جایگاه ابن طباطبا در میان علویان مدینه و پیروان کوفی و زیدی آنان است که او را برای رهبری یک قیام علوی، فردی شایسته می‌دانستند و او نیز با اعمال و رفتارش، خود را به عنوان رهبر و فرد شماره یک قیام معرفی می‌کرد.

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۵؛ آملی، تنمة المصابیح، ص ۵۱۴-۵۱۵.

۲. آملی، تنمة المصابیح، ص ۵۱۷-۵۱۹.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ محلی، الحدائق الوردیة، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۰.

۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۹؛ آملی، تنمة المصابیح، ص ۵۲۵؛ منصور بالله، الشافی، ج ۱، ص ۷۳۶.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴.

۶. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۸.

۲-۲. کارآزمودگی و شجاعت ابوالسرایا در میدان نبرد

ابوالسرایا که فردی جسور و خطر پذیر بود، تجربیات متعددی از میدان‌های جنگ به دست آورده بود.^۱ به همین سبب او به فردی کار آزموده و توان مند برای فرمان‌دهی سپاه تبدیل شد و عملکرد او در رهبری نیروها، نقشی کلیدی در موفقیت‌های نظامی داشت. او در اولین رویارویی جدی با سپاهیان عباسی که به فرمان‌دهی زهیر بن مسیب، عازم کوفه شده بودند، ابتدا مقدمه سپاه عباسی را غافل گیر و تار و مار کرد و پس از آن با بسیج اهالی کوفه که در آن زمان برای حمایت از قیام، ثابت قدم بودند و با اتخاذ تدابیری، چون دور زدن نیروهای دشمن به وسیله گروهی به فرمان‌دهی غلام خود، نیروهای عباسی را از مقابل و پشت سر، مورد هجوم قرار داد و شکست سنگینی را بر آنان تحمیل کرد.^۲

ابوالسرایا در دومین نبرد با عباسیان که این بار به رهبری عبدوس بن عبدالصمد^۳ به سمت کوفه تاخته بودند، سپاهیان خود را به سه قسمت تقسیم کرد. به این صورت که خود با گروهی از سمت بازار و دو گروه دیگر به فرمان‌دهی دو غلام خود، سیار و ابوالهرماس به ترتیب یکی از سمت جامع و دیگری از سمت دهکده بر عباسیان هجوم آوردند. نقشه ابوالسرایا مؤثر افتاد. سپاه عباسی درهم شکست و تلفات بسیاری متحمل شد. ابوالسرایا در این جنگ، شجاعت فراوانی از خود نشان داد و توانست عبدوس، فرمان‌ده عباسیان را به قتل رساند.^۴

این اقدامات نشان می‌دهد ابوالسرایا، علاوه بر این که سرداری شجاع بود که همراه سربازانش در میدان نبرد می‌جنگید، توانایی‌های ویژه‌ای در سازمان‌دهی نیروها داشت و

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۴.

۲. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۰-۴۳۲؛ محلی، *الحدائق الوردیه*، ج ۱، ص ۳۶۷-۳۶۹.

۳. به گزارش طبری، عبدوس بن محمد.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۰؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۳.

می‌توانست با توجه به شرایط، نیروها را به بهترین شکل تقسیم و جابه‌جا کند. او با انتخاب مسیرهای مناسب برای حرکت نیروها، نبرد را به سود خود به پایان رساند.

۳-۲. ایجاد مشروعیت دینی برای قیام

قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا بر مبنای اصول دینی، پایه ریزی شده بود و رهبران آن در اندیشه تحکیم بعد معنوی آن بودند. گزارش‌های تاریخی، این مدعا را تأیید می‌کند. در این قسمت تلاش می‌شود، سیاست‌های رهبران قیام را که منجر به ایجاد پوشش مذهبی قیام شد در یک چهارچوب منظم نشان داده شود.

۱-۳-۲. پای‌بندی به سنت‌های مذهبی و بهره‌گیری از آموزه‌های شیعی در راهبردهای قیام

اولین تلاش رهبران قیام برای ایجاد مشروعیت دینی را می‌توان در شعار قیام دید. این شعار با توجه به آنچه که در منابع زیدی و غیر زیدی نقل شده است دارای دو مفهوم الرضا من آل محمد و عمل به کتاب و سنت بود.^۱ این دو مفهوم که اولی به صلاحیت رهبری جامعه اسلامی اشاره دارد و آن را به فرد مورد رضایت مردم از اهل بیت پیامبر ﷺ محدود می‌سازد^۲ و دومی که نشان دهنده سیاست اجرایی قیام بر مبنای عمل به کتاب و سنت است، چهره‌ای دینی و شیعی از قیام ارائه کردند که با استقبال مردم مواجه شد.^۳

۱. منابع غیر زیدی، مانند: طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ ذهبی تاریخ الاسلام، ج

۱۳، ص ۷۰؛ منبع زیدی، مانند: محلی، الحدائق الوردیة، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. برای اطلاع بیشتر از مفهوم الرضا من آل محمد، رک: محمد الله اکبری، الرضا من آل محمد ﷺ، ص ۲۵-۴۴.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۸؛ محلی، الحدائق الوردیة، ج ۱، ص ۳۶۵؛ ذهبی

تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۰.

ابن طباطبا در رعایت احکام دینی و سنت‌های مذهبی در امر قیام، سخت‌گیر بود و معتقد بود که در جنگ نباید به دشمن شبیخون زد. بلکه باید آنان را ابتدا به جنگ دعوت کرد و سپس با آنان جنگید. در گرفتن غنیمت نیز، بیش از سلاحی را که دشمن در نبرد به کار گرفته بود، جایز نمی‌دانست.^۱ ابوالسرایا نیز در مراحل تلاش می‌کرد با استفاده از مضامین مذهبی، این بعد قیام را تقویت کند. به همین منظور او در ابتدای قیام در کنار مرقد امام حسین بن علی علیه السلام به سخنرانی پرداخت و مردم را به سوی کسی که ادامه دهنده راه او است؛ یعنی ابن طباطبا دعوت کرد.^۲

هم‌چنین، ابوالسرایا قبل از نبرد با زهیر بن مسیب، مردم را به توجه به خدا، توبه به درگاه او، خالص کردن نیت و استعانت از خداوند دعوت کرد.^۳ انتخاب شعار یا فاطمی یا منصور در نبرد با عبدوس بن عبدالصمد نشان دهنده عزم ابوالسرایا در بهره‌گیری از معارف دینی برای ایجاد پوشش مذهبی برای قیام است.^۴

۲-۳-۲. ایجاد هم‌گرایی میان علویان

این قیام دارای خاستگاهی زیدی - علوی بود و حضور سادات و اهل بیت علیهم السلام سبب تقویت وجه و مشروعیت آن می‌شد. به همین دلیل، ابن طباطبا و ابوالسرایا در مراحل مختلف، سعی در جلب نظر مساعد سادات و علویان برای حضور در قیام داشتند و از آنان در پست‌های حساس استفاده می‌کردند.

۱. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۴.

۲. همان، ص ۴۲۷-۴۲۸.

۳. همان، ص ۴۳۰.

۴. همان، ص ۴۳۳.

علویانی مانند قاسم بن ابراهیم برادر ابن طباطبای^۱، ابراهیم، زید و اسماعیل پسران امام کاظم علیه السلام، حسین بن حسن الافطس^۲ و محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی^۳.^۴ شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق.) نیز گزارشی درباره تلاش محمد بن سلیمان برای جذب علی بن موسی علیه السلام به قیام ارائه می‌کند که مورد قبول حضرت واقع نمی‌شود.^۵

۳-۲-۳. برگزاری مراسم حج و تعویض پرده کعبه

دیگر اقدام قابل توجه ابوالسریا که به تقویت مشروعیت قیام کمک کرد، تعیین امیر الحجاج برای برگزاری حج بود. او، حسین بن حسن الافطس را برای حکومت و برگزاری حج به مکه فرستاد. ابن افطس برای پرهیز از مواجهه با هواداران بنی‌عباس مدتی خارج از مکه در منطقه سرف^۶ توقف کرد. داود بن عیسی عباسی که در مکه از جانب عباسیان عهده‌دار حکومت بود، انگیزه‌ای برای مقابله با طالبیان نداشت. این وضعیت حتی آن دسته از حامیان بنی‌عباس را که تحت فرمان‌دهی مسرور خادم، حاضر به جنگ با طالبیان بودند، منصرف نمود.

پس از اندکی، داود بن عیسی^۷ مکه را ترک کرد و مسرور از بیم برتری طالبیان و پیوستن مردم به آنان در هنگام نبرد به سوی عراق بازگشت. با خروج عباسیان از مکه،

۱. هارونی، *الافادة*، ص ۳۲.

۲. وی از نوادگان امام علی بن حسین علیه السلام بود (ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۳. یکی از نوادگان امام حسن بن علی علیه السلام که عامل ابوالسرایا در مدینه بود (همان، ص ۱۶۹).

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۲؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۵؛ نویری، *نهاية الارب*، ج ۲۲، ص ۹۴؛ ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۳، ص ۳۰۴.

۵. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۶. مکانی در ۶ میلی مکه (حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۲۱۲).

۷. امیرالحاج مأمون در سال ۱۹۹ قمری (ابن خیاط، *تاریخ خلیفه*، ص ۳۱۱).

امور حج مردم بدون متولی باقی ماند و ابن افطس در پی دعوت جمعی از حامیان طالبیان در حالی که کمتر از ده نفر، او را همراهی می‌کردند، پیش از مغرب روز عرفه، بدون مزاحمت وارد مکه شد و زمام امور را در دست گرفت و به اقامه حج با مردم پرداخت.^۱ وی با استفاده از این فرصت، موقعیت خود را به عنوان حاکم و امیر الحاج مکه تثبیت کرد.

ابن افطس به فرمان ابوالسرایا، پرده‌ای را که عباسیان بر کعبه پوشانیده بودند، برداشت و به جای آن، پرده‌ای که ابوالسرایا فرستاده بود، پوشاند.^۲ این کار به طور رسمی، حکومت عباسیان بر مکه را نفی می‌کرد و زعامت ابوالسرایا بر مکه را اثبات می‌نمود. این اقدامات با توجه به موقعیت ممتاز مکه و حج در میان عموم مسلمانان، شرایط معرفی قیام را در مکه به عنوان خاستگاه اسلام در میان اهالی مکه و حاجیانی که از مناطق مختلف آمده بودند، فراهم کرد و به تقویت بنیه دینی قیام کمک کرد.

۴-۲. استحکام سیاسی قیام

ابوالسرایا پس از استوار شدن قیام در کوفه اقداماتی کرد که برخی از آنان به تقویت بعد سیاسی قیام منجر شد.

۱-۴-۲. ارسال والی به شهرهای مختلف و تعیین مناصب حکومتی

ابوالسرایا برای این که نشان دهد، قیام حرکتی کور و مقطعی نیست و برای ادامه حیات و گسترش آن، برنامه دارد به اعمال حاکمیت در کوفه پرداخت و برای اداره شهر، افرادی را انتخاب کرد. به این ترتیب افرادی، چون اسماعیل بن علی بن اسماعیل^۳ به حکومت و

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۲-۵۳۳؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۱-۷۳.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۶؛ رازی، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳. وی از اعقاب امام جعفر بن محمد علیه السلام است (ابن صوفی، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۲۹۵).

جانشینی امام در کوفه، روح بن حجاج (۱۹۹ق.ه) به فرمان‌دهی بر نیروهای امنیتی و انتظامی، احمد بن سری انصاری (؟ق.ه) به دبیری، عاصم بن عامر (؟ق.ه) به قضاوت و نصر بن مزاحم^۱ (۲۱۲ق.ه) به سمت ریاست بازار منصوب شدند.^۲

او برای توسعه قیام، والیانی را برای حکومت به شهرهای مختلف فرستاد و نشان داد که اهداف بلندی در سر می‌پروراند و در گسترش دایره حکومت خود، تصمیمی راسخ دارد. به این ترتیب در احکامی، ابراهیم بن موسی (۲۱۰ق.ه) و زید بن موسی (۲۵۰ق.ه) پسران امام موسی بن جعفر علیه السلام را به ترتیب به حکومت یمن و اهواز منصوب کرد. هم‌چنین، عباس بن محمد عیسی^۳ به حکومت بصره، جعفر بن محمد^۴ و حسین بن ابراهیم به حکومت واسط، ابن افطس به حکومت مکه^۵ و محمد بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی (؟ق.ه) را به حکومت مدینه منصوب کرد.^۶ ابوالسرایا، اسماعیل فرزند دیگر امام موسی بن جعفر علیه السلام^۷ را برای حکومت به فارس روانه کرد.^۸

۱. مورخ مشهور زیدی که نجاشی، کتابی با عنوان *أخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا* از او نام درج کرده است که روایات قابل توجهی از آن به دست آملی گرد آوری شده است (نجاشی، *رجال النجاشی*، ص ۴۲۸؛ آملی، *تتمة المصابیح*، ص ۵۱۷-۵۱۹).
۲. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۵؛ آملی، *تتمة المصابیح*، ص ۵۳۴-۵۳۵.
۳. وی از اعقاب عبدالله بن جعفر بود (فخر رازی، *الشجرة المباركة*، ص ۲۲۲).
۴. وی از اعقاب امام علی بن حسین علیه السلام بود (همان، ص ۱۵۳).
۵. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۳۵؛ آملی، *تتمة المصابیح*، ص ۵۳۴.
۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۸، ص ۵۳۲.
۷. مروزی، *الفخری فی انساب الطالبیین*، ص ۱۵.
۸. نویری، *نهاية الارب*، ج ۲۲، ص ۹۴؛ ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۳، ص ۳۰۴.

این انتصاب‌ها پس از مرگ ابن طباطبا و در زمان محمد بن محمد رخ داد، اما پیش از این نیز ابن طباطبا، برادرش قاسم (۵۲۴۶.ق.) را به مصر فرستاده بود.^۱ موفقیت‌های اولیه این والیان سبب اوج‌گیری قیام و گسترش هواداران علویان در مناطق هدف شد. به طوری که پی در پی، اخبار پیروزی از این نواحی به کوفه می‌رسید و قیام هر روز، مشهور و معتبر می‌شد. کم‌کم نامه‌هایی مبنی بر فرمان‌برداری از مناطقی، چون شام و جزیره به سمت کوفه روانه شد.^۲ این مسائل، گسترش و تداوم قیام را حتی بعد از کشته شدن ابوالسرایا به دنبال داشت.

۲-۴-۲. ضرب سکه

دیگر اقدام ابوالسرایا پس از تسلط بر کوفه، ضرب سکه بود که آیه *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصًا*^۳ بر آن نقش بسته بود.^۴ احتمال رواج این سکه‌ها در مناطق مختلف با توجه به عمر اندک قیام، بعید به نظر می‌رسد، ولی این کار، مایه تشخیص و ابراز موجودیت قیام در بعد سیاسی بود. به علاوه با نقش این آیه شریفه بر روی سکه‌ها، حرکت و قیام خود را به عنوان جهادی مقدس و در راه خداوند معرفی می‌کرد.

۳. علل انحطاط

قیام ابوالسرایا خیلی زود توانست کوفه و نواحی دیگر را تحت سیطره خود درآورد و بساط حکومت عباسیان را در سرزمین‌های تصرف شده برچیند. با این حال، پس از اندک زمانی

۱. هارونی، *الافادة*، ص ۳۲؛ منصور بالله، *الشافی*، ج ۱، ص ۷۳۰.

۲. اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۵۳۶.

۳. *الصف*: ۴.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۰؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱۳، ص ۷۱.

که از موفقیت‌های اولیه گذشت، ابوالسرایا نتوانست به حیات سیاسی خود ادامه دهد. منشأ برخی از عواملی که در این مهم دخیل بودند، اعمالی بود که به وسیله ابوالسرایا و والیانش در مناطق مختلف انجام می‌شد.

۱-۳. مرگ ابن طباطبا و پرنشدن خلأ رهبری با وجود انتخاب جانشین برای او

همان‌طور که رهبری ابن طباطبا، نقش مهمی در موفقیت‌های اولیه قیام داشت و توانسته بود بسیاری از کوفیان را به خود جلب کند.^۱ درگذشت ناگهانی او در ابتدای قیام و در شرایطی که تنها چهل روز و یا کمتر از آغاز آن می‌گذشت^۲ قیام را با فقدان رهبری دینی که مورد قبول همه واقع شود، روبه‌رو می‌کرد. ابن طباطبا که به این نکته پی برده بود در آخرین لحظات عمرش برای بعد از خود، این‌گونه وصیت کرد:

بعد از من مردم اختیار دارند هرکسی از آل علی را به جای من برگزینند و

اگر اختلاف پیش آمد نظر من علی بن عبیدالله بن حسین^۳ است که من روش او

را آزموده‌ام و از ایمانش راضیم.^۴

بنابر گزارش ابوطالب هارونی (۴۲۴ق)^۵، ابن طباطبا برادرش، قاسم را مناسب‌ترین فرد برای جانشینی می‌دانست، اما قاسم آن زمان در کوفه نبود و از جانب ابن طباطبا برای دعوت مردم و گرفتن بیعت از آنان به مصر رفته بود.^۶ ابن طباطبا با معرفی علی بن

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۷؛ آملی، تنمۃ المصابیح، ص ۵۲۵.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۱.

۳. وی از اعقاب امام علی بن حسین علیه السلام و یاران امام موسی بن جعفر و علی بن موسی علیه السلام بود (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۶).

۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۳.

۵. ابوطالب یحیی بن حسین هارونی عالم زیدی مذهب و از اعقاب امام حسن بن علی علیه السلام (محلی، الحدائق الوردیة، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۸).

۶. هارونی، الافادة، ص ۳۲.

عبیدالله، یکی از سادات حسینی که از با تقواترین اشخاص علوی به حساب می‌آمد،^۱ تدبیری اندیشید تا به صورتی محترمانه، جانشین خود را معین کند تا بعد از خودش، قیام با این چالش مواجه نشود، اما پس از آن که علی بن عبیدالله، رهبری قیام را نپذیرفت، اوضاع به گونه‌ای شد که مردم با محمد بن محمد بن زید بن علی که جوانی نارس و شجاع بود ولی از علم کافی برای رهبری قیام برخوردار نبود^۲، بیعت کردند. ابوالسرایا هم از رهبری محمد بن محمد حمایت کرد و او رهبری معنوی قیام را برعهده گرفت.

سیر حوادث آینده، کم کم نشان داد که با این انتخاب بر اقتدار ابوالسرایا افزوده شد.^۳ این افزایش قدرت ابوالسرایا که در ظاهر تنها رهبری نظامی را بر عهده داشت سبب کم رنگ شدن نقش محمد بن محمد به عنوان رهبر معنوی قیام شد و وی را مطیع ابوالسرایا ساخت و آرام آرام موجب از بین رفتن بعد معنوی قیام شد. این گمان، زمانی تقویت می‌شود که می‌بینیم در گیر و دار نبرد میان نیروهای قیام و هرثمه ابن اعین، هنگامی که هرثمه به آنان پیغام داد که اگر خلیفه ما را قبول ندارید، بیایید دست از جنگ برداریم و با هم به گفت‌وگو بنشینیم، مردم کوفه ادامه جنگ را حلال ندانستند و ابوالسرایا هرچه تلاش کرد، نتوانست آنان را برای ادامه جنگ متقاعد کند و مجبور شد به کوفه باز گردد.^۴ در این جا اگر محمد بن محمد به عنوان یک رهبر دینی مانند ابن طباطبا، مقبول جامعه کوفه بود، می‌توانست مردم را متقاعد کند که ادامه جنگ حلال و حتی تکلیف دینی است و آنان را به میدان جنگ برمی‌گرداند. با توجه به این مطلب می‌توان گفت که مرگ ابن طباطبا و انتخاب فردی چون محمد بن محمد، لطمه‌ای جبران ناپذیر بر بعد معنوی قیام وارد کرد تا جایی که حتی ماهیت آن را به خطر انداخت.

۱. رک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۶؛ کشی، اختیار المعرفة الرجال، ص ۵۹۳-۵۹۴.

۲. هارونی، الافادة، ص ۳۴.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۴. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۳.

۲-۳. میل به برتری جویی و خود محوری ابوالسرایا

یکی از مسائلی که در افول و انحطاط این قیام، نقش آفرین بود میل به برتری جویی شخص ابوالسرایا بود. به نوعی می‌گفت که او همواره سعی داشت، خود را به عنوان شخص اول قیام مطرح کند و این مدعا در برخی از اقدامات ابوالسرایا مشهود است.

۱-۲-۳. حمایت از رهبری محمد بن محمد

این مسئله را می‌توان پس از مرگ ناگهانی ابن طباطبا در حمایت از جوانی کم سن و سال به نام محمد بن محمد یافت که فاقد هرگونه، سابقه مؤثر در قیام بود و حتی به عنوان چهره برجسته مذهبی هم شناخته نمی‌شد. این حمایت به گونه‌ای بود که مورخانی چون یعقوبی، طبری، ابن اثیر، ذهبی، ابن کثیر و ابن خلدون^۱ انتخاب محمد بن محمد را پس از مرگ ابن طباطبا به رهبری قیام به ابوالسرایا نسبت می‌دهند.

با این حال، ابوالفرج اصفهانی آن را در اثر بی‌میلی علی بن عبیدالله بن حسین در عمل به وصیت ابن طباطبا و پذیرش رهبری قیام می‌داند که در اثر پیشنهاد وی و اقبال ابوالسرایا و مردم به رهبری قیام برگزیده شد.^۲ به هر ترتیب با این انتخاب، ابوالسرایا به عنوان شخص اول قیام مطرح شد و محمد بن محمد توانایی و قدرتی نداشت که مانند ابن طباطبا جلوی یکه تازی ابوالسرایا را بگیرد. ابوالسرایا از فرصت بهره لازم را برد. همه امور را در دست گرفت و مطابق میل خود به عزل و نصب افراد پرداخت.^۳

۱. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۵؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۵؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۳، ص ۷۰؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴-۴۳۵.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹-۵۳۰.

۲-۲-۳. نوشتن نام ابوالسرایا بر پرده کعبه

یکی از کارهایی که ابن افضس به فرمان ابوالسرایا انجام داد، تعویض پرده کعبه بود. او دستور داشت پرده‌ای را که بنی‌عباس بر خانه کعبه پوشانیده بودند، بردارد و به جای آن، پرده‌ای که ابوالسرایا فرستاده بود بر کعبه بپوشاند که بر آن نوشته شده بود:

*اصفر بن اصفر، ابوالسرایا دعوت کننده آل محمد، این پرده را سفارش داد
برای پوشش بیت الله الحرام و این که پرده ستمگران بنی‌عباس را برکنند و از
پوشش آنان پاک شود در سال صد و نود و نهم.^۱*

ابوالسرایا در این جا با برداشتن پرده‌ای که بنی‌عباس بر کعبه پوشانده بودند، یکی از آثار آنان را در مکه از بین برد که به معنای نفی حکومت بنی‌عباس در مکه بود. هم‌چنین، او با معرفی خود به نام دعوت کننده آل محمد ﷺ و این که در این نوشته، متذکر نام محمد بن محمد نمی‌شود، گویا سعی می‌کند که خویش را به عنوان شخص اول و رهبر قیام به همگان بشناساند.

۳-۳. سخت‌گیری بیش از حد درباره عباسیان و هواداران ایشان

یکی از مسائلی که تأثیر مهمی در افول این قیام داشت، سخت‌گیری بیش از حد در حق عباسیان و حامیان ایشان به وسیله ابوالسرایا و برخی از والیانش در شهرهای مختلف بود. ممکن بود اگر این مقدار، سخت‌گیری درباره عباسیان صورت نمی‌گرفت، گروه‌های دیگری نیز جذب قیام می‌شدند و قیام عمر بیشتری می‌یافت و عباسیان نمی‌توانستند در این مدت کم، شعله‌های قیام را مهار کنند و آن را به طور کامل سرکوب نمایند. به عنوان نمونه، پس از شکست ابوالسرایا از هرثمة بن اعین و عقب نشینی به کوفه، محمد بن محمد و طالبیان همراه او به خانه‌های عباسیان و حامیان ایشان حمله کردند،

۱. همان، ص ۵۳۶؛ رازی، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۱۹.

اموالشان را گرفتند و خانه‌ها و مزارع ایشان را خراب کردند. آنان حتی اموالی را که نزد دیگران به ودیعه گذاشته بودند، جست‌وجو کردند و گرفتند و در این راه، اعمال قبیحی را انجام دادند.^۱

زید بن موسی، فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام از جانب ابوالسرایا، مأمور به حکمرانی اهواز گردید و رهسپار آن دیار شد. او در راه، اندک توفیقی در بصره داشت. این توقف مصادف بود با ورود عباس بن محمد که از جانب ابوالسرایا، مأمور به حکمرانی بصره شده بود. این دو با یاری یکدیگر به جنگ حسن بن علی معروف به مأمونی، حاکم عباسی بصره رفتند و توانستند او را مغلوب کنند.^۲ پس از آن که زید و یارانش بر بصره مسلط شدند. او دستور آتش زدن خانه‌های عباسیان و حامیان ایشان را داد و در حق آنان سخت‌گیری زیادی نمود تا ملقب به زید النار شد.^۳

هم‌چنین ابن افضس، والی و امیرالحاج ابوالسرایا در مکه، یکی از علویان سخت‌گیر بر عباسیان بود. او و همراهانش پس از تسلط بر مکه به ضبط اموال عباسیان اقدام کردند. آنان هرگاه مطلع می‌شدند که اموالی به عنوان ودیعه از عباسیان، نزد شخصی وجود دارد به خانه آن شخص هجوم می‌بردند. اگر اموال را می‌یافتند، ضبط می‌کردند و آن شخص را نیز به سبب قبول ودایع مجازات می‌کردند و اگر چیزی پیدا نمی‌شد آن شخص را زندانی و شکنجه می‌کردند تا برای رهایی خود، فدیّه دهد و اقرار کند که از بنی‌عباس و حامیان آنان است.^۴

قصد ابن افضس از این رفتارها و منتسب کردن افراد به بنی‌عباس و متهم نمودن به حمایت از عباسیان برای این بود که اعمال خود را نزد عموم مکیان موجه جلوه دهد، اما

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۶.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۵؛ اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۶.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۷.

افراط در این کار و بازداشت تعداد قابل توجهی از ثروتمندان مکه سبب شد افراد زیادی از ایشان، هراسان و روی گردان شوند و از شهر بگریزند. افراد ابن فطس نیز به تلافی فرار، خانه‌های آنان را ویران می‌کردند.^۱

ابن فطس با این اقدامات توانست تا حدودی از عباسیان و حامیان ایشان انتقام بگیرد و آنان را تضعیف کند. او در این راه، اموالی را از آنان گرفت و نصیب خود و افرادش کرد ولی ثمره این کار برای وی، بسیار پر هزینه بود. دامنه این کار، آن دسته از ثروتمندانی را که حامی عباسیان نبودند، شامل شد و سبب گردید، بزرگان و متمولان شهر که می‌توانستند در روزهای سخت آینده با حمایت‌های خود قیام را یاری کنند از قیام فاصله گیرند. به این ترتیب، ابن فطس افرادی را که ظرفیت پیوستن و یاری قیام داشتند، تبدیل به افرادی مخالف و زخم خورده قیام کرد.

۳-۴. غارت‌گری و تصرف اموال دیگران

مورد دیگری که تأثیری منفی در روند رو به رشد قیام داشت، دست اندازی گاه و بی‌گاه به اموال دیگران بود. ابوالسرایا و برخی از والیانش به بهانه‌هایی چون غنیمت جنگی، ضبط ودایع بنی‌عباس و مالیات و گاهی نیز بدون دلیل، اموالی را که می‌یافتند برای خود می‌گرفتند. در ابتدای قیام ما شاهد این قضیه نیستیم و حتی در اولین درگیری، زمانی که افراد فضل بن عباس، کارگزار عباسی کوفه از اطراف فضل فرار می‌کنند و یاران ابوالسرایا وارد قصر می‌شوند، عده‌ای را هرچه می‌یافتند به یغما می‌بردند. ابوالسرایا متوجه این امر می‌شود و دستور می‌دهد تعدادی از سربازان بر در قصر بایستند و مانع خروج افراد شوند یا این که اموال چپاول شده را پس بگیرند. آنان نیز غارت‌گران را بازرسی کردند و اموال تاراج شده را بازگرداندند و دیگر کسی، اقدام به غارت نکرد.^۲

۱. همان.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۹.

هم‌چنین در زمان حیات ابن طباطبا، نیروهای ابوالسرایا پس از غلبه بر سپاه زهیر بن مسیب، هرچه در لشکرگاه زهیر بن مسیب بود اعم از مال، سلاح و اسب را به غنیمت گرفتند و با خود به کوفه بردند.^۱ ابن طباطبا با وجودی که آخرین، لحظات زندگی خود را سپری می‌کرد به شدت ابوالسرایا را مورد انتقاد قرار داد و روش او را نکوهش کرد و گفت:

من از اعمالی که تو انجام داده‌ای به نزد خداوند بیزار می‌جویم تو نباید به آنان شیخون می‌زدی و نباید با آنان می‌جنگیدی مگر آنان را به پیکار دعوت می‌کردی و نباید غیر از سلاح از آنان غنیمت می‌گرفتی.^۲

ابوالسرایا پس از مرگ ابن طباطبا به این عمل ادامه داد. او پس از شکست از هرثمة بن اعین و متواری شدن از کوفه، از هر شهری که می‌گذشت، مالیات آن شهر را دریافت می‌کرد و غلات آن‌جا را می‌فروخت.^۳ برای مثال، مالی را که از اهواز حمل می‌شد، مصادره نمود و میان افرادش تقسیم کرد.^۴ ممکن است وی این اموال را تحت عنوان مالیات اخذ می‌کرده است، اما می‌دانیم که مالیات برای هزینه‌های حکومت و سپاهیان وضع می‌شد و ابوالسرایا در آن زمان حکومتی نداشت که بخواهد بابت آن از مردم مالیات بگیرد به علاوه مردم این شهرها تحت بیعت او نبودند که در این شرایط ملزم به پرداخت خراج شوند، گویا ابوالسرایا برای این که مخارج فرار خود و افرادش را فراهم کند، اموال ضبط شده را بین افرادش تقسیم می‌کرد تا آنان راضی نگه دارد.

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۲۹.

۲. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۴۴۵.

۴. نویری، نهایت العرب، ج ۲۲، ص ۱۹۵.

مشابه این اعمال از برخی والیان ابوالسرایا نیز، ثبت شده است. هنگامی که زید بن موسی بر بصره مسلط شد، اموالی را از تجار ستاند و این غیر از اموالی بود که از بنی‌عباس گرفته بود.^۱ همچنین، رفتار ابن افضس در مکه، نمونه بارز این مطلب است. او پس از تسلط بر مکه به دستور ابوالسرایا، اقدام به تعویض پرده کعبه کرد و پرده قبلی را بین اصحاب خود از علویان و غیر آنان به حسب مقام و منزلتی که نزد وی داشتند، تقسیم نمود.^۲ افراد او در ادامه، مقدار طلای نازکی را که بر سر ستون‌های مسجد الحرام بود با تلاش فراوان تراشیدند که به اندازه یک مثقال یا کمتر، طلا به دست آمد. آنان آهن پنجره‌های زمزم و چوب‌های ساج آن را کردند و به بهای ناچیزی فروختند.^۳ همچنین، ابن افضس اموالی را که از خزانه کعبه برداشته بود در میان افراد خود تقسیم کرد.^۴

این موارد غیر از اموالی بود که از عباسیان و کسانی که متهم به حمایت از عباسیان بودند، گرفت. این رفتار ابن افضس که هرچه از اموالی که توانایی اخذ آن را داشت برای خود و یارانش می‌گرفت، چهره نامناسبی از او در نزد مکیان نمایان کرد و ایشان، او را شخصی دیدند که میل فراوانی به دست اندازی به اموال دیگران دارد و حتی به دارایی‌های کعبه، مسجد الحرام و دیگر مکان‌های مقدس هم تعرض می‌کند. بعید نیست که این رفتار موجب عدم حمایت از او در برابر عباسیان شده باشد.

۳-۵. عدم تدارک پایگاه کمکی

یکی از مسائل اساسی که در گذر موفقیت آمیز از چالش‌ها می‌تواند یاری رسان یک قیام باشد، وجود یک پایگاه کمکی برای حمایت از قیام در لحظات سخت است. به این

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۱۰.

۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۸، ص ۵۳۶.

۳. همان، ص ۵۳۷.

۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۳۱۱.

صورت که هرگاه، مرکز قیام مورد تهدید قرار گیرد، نیروهای کمکی از این پایگاه برای حمایت از مرکز گسیل شوند و یا حتی در صورت سخت شدن شرایط، رهبران قیام به آن جا نقل مکان کنند و قوای خود را برای ادامه مسیر قیام بازسازی نمایند.

یکی از علل شکست قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا را باید در همین مسئله جست و جو کرد. دانستیم که ابوالسرایا به محض تسلط بر کوفه، والیانی را به نقاط مختلفی مانند مکه، مدینه، بصره، اهواز، واسط، فارس و یمن روانه کرد و موفقیت‌هایی نیز به دست آورد^۱، اما هیچ کدام پایگاهی برای روزهای سخت قیام نشدند تا ابوالسرایا در برخورد با عباسیان روی کمک آنان حساب کند.

شاید به همین دلیل بود که ابوالسرایا پس از شکست از هرثمة ابن اعین و عقب نشینی به کوفه، وقتی عرصه را بر خود و یارانش تنگ دید، بدون این که منتظر کمکی از سوی والیان خویش باشد در اقدامی ناگهانی با محمد بن محمد، عده‌ای از طالبیان، اعراب و اهل کوفه از شهر خارج شد^۲ و مرکز قیام خود را بدون مقاومت در اختیار هرثمة قرار داد.^۳ ابوالسرایا پس از خروج از کوفه، سه روز در قادسیه توقف کرد تا باقی افرادش به او ملحق شوند.^۴

سپس، بدون آن که طرح مشخصی داشته باشد و بدون اطلاعات لازم از جایی به جای دیگر می‌رفت و حتی در نزدیکی اهواز با حسن بن علی بادغیسی، معروف به مأمونی، حاکم اهواز وارد نبردی غیر ضروری شد که در پایان شکست خورد و بیشتر افرادش کشته

۱. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۵؛ آملی، تنمة المصاییح، ص ۵۳۴؛ طبری، تاریخ الامم و

الملوک، ج ۸، ص ۵۳۲؛ نویری، نهاییة الارب، ج ۲۲، ص ۹۴؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۴.

۳. اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴۴.

۴. همان.

شدند و یا فراری گردیدند.^۱ اگر ابوالسرایا در هنگام فرستادن والیان به شهرهای مختلف که برخی توفیق قابل توجهی کسب کرده بودند در فکر تأسیس یک پایگاه کمکی برای این دشواری‌ها بود، می‌توانست نیروهای آنان را برای تقویت خود فرا بخواند و یا این‌که پس از دست دادن کوفه به آن‌جا رود و به بازسازی نیروها بپردازد.

۴. نتیجه

قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا یکی از مهم‌ترین قیام‌های علوی در عصر اول عباسی است که با رشد سریع خود می‌رفت تا عباسیان را با خطرات جدی مواجه کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت و رفتارهای ابن طباطبا و ابوالسرایا در کنار دیگر فرماندهان، نقش مهمی در اوج‌گیری و شکست قیام داشت.

شخصیت و جایگاه معنوی ابن طباطبا در میان علویان، زیدیان و سایر کوفیان که ریشه در خاندان و ویژگی‌های فردی او داشت در کنار شجاعت و تدابیر نظامی ابوالسرایا به پیروزی قیام کمک کرد. استفاده از معارف دینی در طول قیام، تلاش برای هم‌گرایی میان علویان، برگزاری مراسم حج، تعیین مناصب حکومتی در کوفه، ارسال والی به دیگر نقاط و ضرب سکه، تقویت ابعاد مذهبی و سیاسی قیام را در پی داشت و در اوج‌گیری قیام مؤثر بود.

در مقابل، عواملی چون مرگ زود هنگام ابن طباطبا، ناتوانی جانشین ابن طباطبا در رهبری معنوی قیام، میل به برتری جویی و خودمحوری ابوالسرایا، سخت‌گیری بیش از حد در قبال عباسیان، میل به غارت‌گری و عدم تدارک پایگاه کمکی، اسباب شکست قیام را فراهم آورد.

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۵۳۴.

منابع

۱. آرون، ریموند، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پژهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲. آرمسترانگ، مایکل، *مدیریت عملکرد؛ راهبردهای اساسی و رهنمودهای عملی*، ترجمه ناصر میرسپاسی و اسماعیل کاووسی، تهران: انتشارات ترمه، ۱۳۸۶.
۳. آملی، علی بن بلال، *تتمة المصابیح*، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، صنعاء: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافية، ۱۴۲۲ه.ق.
۴. ابن ابی رجال، احمد بن صالح، *مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه*، تحقیق عبدالرقيب مطهر محمد حجر، صعده: مرکز اهل بیت (علیهم السلام) للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ه.ق.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ه.ق.
۶. ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ه.ق.
۷. ازدی، ابوزکریا، *یزید بن محمد، تاریخ الموصل*، تحقیق دکتر علی حبیبیه، قاهره: لجنة الاحیاء التراث الاسلامی، ۱۳۸۷ه.ق.
۸. ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه.ق.
۹. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، معروف به *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ه.ق.
۱۰. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفه، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه.ق.
۱۱. ابن صوفی، نجم الدین ابوالحسن علی بن ابی‌الغنائم محمد عمری علوی، *المجدی فی انساب الطالبیین*، چاپ دوم، قم: مکتبه آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۲۲ه.ق.

۱۲. ابن عنبه، احمد بن علی بن حسین، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۳. ابن فقیه، احمد بن محمد همدانی، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم‌الکتب، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۵. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق احمد صقر، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۱۶. الله اکبری، محمد، «الرضا من آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»، *تاریخ اسلام*، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۸.
۱۷. بخاری، ابی نصر سهل بن عبدالله، *سر السلسله العلویة*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۳ ه.ق.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ ه.ق.
۱۹. بهرامیان، علی، «ابوالسرایا»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۰. حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۲۱. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۲. رازی، ابو علی مسکویه، *تجارب الامم*، تحقیق ابو القاسم امامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹.
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۴. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، چاپ هشتم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹ م.

۲۵. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۲هـ.ق.
۲۶. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷هـ.ق.
۲۷. صفری فروشانی، نعمت الله، «تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا ۷ و ارتباط آن با ولايتعهدی»، *شيعه شناسی*، ۱۳۸۸، سال ۷، شماره ۲۶.
۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷هـ.ق.
۲۹. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *الشجرة المباركة فی انساب الطالبية*، چاپ دوم، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۹هـ.ق.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العين*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، محمد بن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳۲. گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۳. محلی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردية فی مناقب الائمة الزيدية*، صنعاء: مکتبه بدر، ۱۴۲۳هـ.ق.
۳۴. مروزی ازوارقانی، سید عز الدین، *الفخری فی انساب الطالبیین*، قم: مکتبه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳۵. منصور بالله، عبدالله بن حمزه، *الشافی*، تحقیق مجد الدین محمد بن منصور مویدی، صعده: مکتبه اهل بیت علیه السلام، ۱۴۳۰هـ.ق.
۳۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، ۱۳۶۵.

۳۷. نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبد الوهاب، *نهاية الارب في فنون الادب*، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ ه.ق.
۳۸. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، *الافادة في تاريخ الائمة السادة*، تصحیح محمد کاظم رحمتی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.